

## مفهوم واژه آزادی در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی

وحید رونق

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. رایانامه: [Vahidronagh@yahoo.com](mailto:Vahidronagh@yahoo.com)

### چکیده

اطلاعات مقاله (۲۱۱-۲۲۳)

نوع مقاله: مقاله پژوهشی	آزادی یکی از ضروریات اولیه زندگی و رشد و تعالی بشر است. از نگاه دینی و فرهنگی نیز انسان آزاد خلق شده است. اساساً بلوغ و کمال انسان در سابقه برخورداری از نعمت آزادی میسر خواهد بود، چرا که ضروری‌ترین نعمت الهی به بشر برای تضمین رشد او محسوب می‌شود. برای همین است که انسان دوره معاصر اگر چه با مسائل متعددی چون فقر و نابرابری و امثال آن روبه‌روست اما هرگز فقدان آزادی را بر نمی‌تابد. نقش شاعر متعهد و آزادی‌خواه را در بیداری و آگاهی جامعه روشن است. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدارک شده در نظر دارد مباحث راهبرد کیفی و مفهومی واژه آزادی را در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی شاعر معاصر ایران بررسی نماید. نتایج حاصل حاکی از آن است که وی شاعری معروف به فریاد و مبارزه است و از آنجا که به اوضاع و احوال جامعه مسلط است به هر طریقی سخن خود را می‌گوید تا بدین گونه نقشی در جامعه خویش داشته باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵	
واژه‌های کلیدی: آزادی شفیعی کدکنی شعر	

## ۱. مقدمه

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی به پیش اهل جهان محترم بود آن کس که داشت از دل و جان احترام آزادی (فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

همانطور که گذشت آزادی یکی از ضروریات اولیه زندگی و رشد و تعالی بشر است. از نگاه دینی و فرهنگی نیز انسان آزاد خلق شده است. اساساً بلوغ و کمال انسان در سایه برخورداری از نعمت آزادی میسر خواهد بود چرا که ضروری‌ترین نعمت الهی به بشر برای تضمین رشد او محسوب می‌شود. برای همین است که انسان دوره معاصر اگر چه با مسائل متعددی چون فقر و نابرابری و امثال آن روبه‌روست اما هرگز فقدان آزادی را برنمی‌تابد.

در همین راستا بخش مهمی از ادبیات، به ویژه ادبیات نوین ایران و جهان به آزادی اختصاص یافته است. شاعران، ادیبان، متفکران و نویسندگان ایرانی در کنار مسائل مهم دینی و عقیدتی توجه زیادی به مقوله آزادی داشته‌اند. هر چند مفهوم آزادی و نحوه برداشت آن در قرون گذشته با مفهوم و معنای کنونی متفاوت بوده است.

شعر مقاومت و پایداری و ادب اعتراض با هدف بیان نگرانی‌های اجتماعی و انسانی، بخشی از ادبیات است که به منظور روشنگری از اوضاع نامطلوب نسبت به ناهنجاری‌ها و مشکلات جامعه در ساختار اجتماعی و سیاسی ابراز می‌کند. (قورجانی زاده، ۱۳۹۹)

## ۱-۱. بیان مساله و سؤالات پژوهش

این پژوهش در نظر دارد به بررسی مفاهیم آزادی در اشعار شفیعی کدکنی بپردازد. به همین منظور به دنبال درک مفهوم و ابعاد کلمه آزادی به ویژه در شعر شفیعی کدکنی بوده و نیز در صدد هستیم بدانیم کدام جنبه از جنبه‌های مختلف آزادی بیشتر مورد تأکید این شاعر بوده است؟

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش این است که با بیان مفهوم آزادی و موضوعات مرتبط با آن، نقش شاعر متعهد و آزادی‌خواه را در بیداری و آگاهی جامعه روشن نماید. چرا که قرائت آزادی در آثار شاعر مذکور پیشینه‌ای ندارد و با وجود مقالات و نوشته‌های پراکنده، پژوهش مستقلی در این باب به انجام نرسیده است.

## ۳-۱. پیشینه پژوهش

واژه آزادی از کلیدواژه‌های پرتکرار ادبیات است و طبیعتاً مطالعات و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام گرفته است. شفیعی کدکنی نیز به عنوان یکی از شاخص‌ترین شاعران معاصر ایران، شاعری پر ارجاع و رفرنس‌مند هستند و مطالعات گسترده و متعددی در زمینه اشعار و آثار و زندگی ایشان صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

صحرائی و گلشنی (۱۳۸۸) در «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی» مفاهیم و موضوعات آزادی‌خواهی و استبدادستیزی را در اشعار پیش از سال ۵۷ ایشان ملاک قرار داده و جلوه‌هایی از تعهد و رسالت اجتماعی شاعر را بازنمایی و نتیجه گرفتند که شیوه بیانی مؤثری او در بیان این موضوع، متناسب با فضای اجتماع عصر خود برگزیده شده و بین شیوه بیان غیر صریح، تمثیلی، نمادین و رمزگونه شاعر در موضوعات آزادی‌خواهی و استبدادستیزی با فضای جامعه پیش از انقلاب اسلامی رابطه مستقیم وجود دارد.

ذبیحی و باوندیپور (۱۳۹۳) در «رمزهای پایداری و جاودانگی در اشعار م. سرشک» رمزهای شعری شفیعی کدکنی در دهه‌های چهل و پنجاه بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند: از آنجا که انسان و مسائل آن محوری‌ترین درون مایه شعر م. سرشک است؛ رمزهای شعر او مستقیم یا غیر مستقیم با انسان و جامعه سر و کار دارند. ایشان شفیعی کدکنی را از جمله شاعران برجسته رمزگرای معاصر برشمرده که جان‌مایه شعر او، اجتماع و مسائل آن است. تصویر جامعه و تحولات اجتماعی و سیاسی آن، تشویق به پویا و مبارزه، ستایش آزادی، پیام‌آوران آن، جان‌باختگان این راه و پایداری برای رسیدن به جامعه‌ای انسانی مفاهیمی هستند که به صورت نمادین در اشعار دهه‌های چهل و پنجاه او به تصویر درآمده‌اند.

شامیان ساروکلایی و ثمین وحدانی (۱۳۹۴) در «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیعی کدکنی و آدونیس» برآنند تا ضمن تبیین مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی، انسان‌محوری، آزادی، اخلاق وضعیتی، زمان وجودی) و تحلیل آنها در سروده‌های این دو شاعر، هم تأثیر فلسفه را بر شعر شاعران مدنظر نشان دهند و هم بر این امر تأکید کنند که درک شعر معاصر بدون توجه به اندیشه‌های فلسفی به درستی میسر نمی‌شود.

صفاری (۱۳۹۵) در «بررسی عناصر اربعه - آب، باد، خاک، آتش- در آثار محمدرضا شفیعی کدکنی» ضمن اشاره به جایگاه هر یک از این عناصر در فرهنگ اساطیری ایرانیان، بازتاب عناصر اربعه را در آثار محمدرضا شفیعی کدکنی مورد بررسی و تحلیل قرار داده و مشخص نمود که تا چه حدودی باورهای اساطیری و شرایط اقلیمی در تصویرسازی این شاعر موثر بوده است. نتیجه حاصل اینکه افزون بر تأثیرگذاری باورهای باستانی و اساطیری در ارائه

تصاویر مختلف و متنوع از عناصر اربعه، جریان سمبولیسم اجتماعی هم در نحوه نمادپردازی از این عناصر در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی بی‌تاثیر نبوده و او متناسب با فضای حکومتی سیاسی حاکم بر جامعه دوره پهلوی با استفاده از عناصر چهارگانه تصاویری متنوعی ارائه داده است؛ این شاعر گاهی خاک را به عنوان نماد سرزمین ایران به کار می‌برد، در جایی دیگر آب و بارن را نماد آزادی و رهایی به تصویر می‌کشد و باد و تندر و طوفان را مظهر خشم و خروش جامعه و رمز قیام و مبارزه می‌داند.

فورجانی زاده (۱۳۹۹) در «تطبیق اندیشه‌های مقاومت و پایداری در شعر خلیل مطران و شفیعی کدکنی» با بررسی وجوه اشتراک و افتراق خطوط فکری و شعری این دو شاعر بررسی کردند که چگونه شرایط یکسان در دو منطقه جغرافیایی موجب ظهور و بروز وحدت اندیشه دو شاعر گردیده است. نتیجه حاصل از این بررسی نشان می‌دهد با توجه به تفکرات سیاسی یکسان خلاقیت مطران در ادب مقاومت و اعتراض در ایجاد ارتباط میان روایت تاریخی با شرایط روزگار معاصر و ابتکار شفیعی کدکنی در خلق و استفاده از نمادهای سمبلیک در ادب پایداری و اعتراض شباهت وجود دارد.

قرقره‌چی و همکاران (۱۴۰۱) در «بررسی عرفان اجتماعی در اندیشه‌های هنری شفیعی کدکنی و جورج لوکاک» شفیعی کدکنی را از شاعران پیشتاز در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی دانسته که با دغدغه‌های انسانی و با احساس مسئولیت در باب وطن، مردم و جامعه عصر خویش، در اشعار خود چهره‌ای بارز دارد. وی آرمان‌های خود را با بهره‌گیری از عناصر طبیعی و استفاده از زبانی نمادین مطرح می‌کند و از عشق و انسانیت و آزادی و معرفت سخن می‌گوید.

نادر مسلمی (۱۴۰۳) در «نقدی بر تعاریف شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» به بررسی تعریف ایشان از واژه شعر پرداخته و نتیجه گرفته است که دیدگاه شفیعی کدکنی در دو دوره زمانی از زندگی‌شان در خصوص تعریف شعر کاملاً متفاوت بوده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. مبانی نظری

#### آزادی

برخی صاحب نظران واژه «آزادی» را از واژه اوستایی «آزانه» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته و نوشته‌اند که واژه «آزات» به معنی «آزاد» در برخی از اسناد آرامی سده پنجم پیش از میلاد مصر در پیوند با آزادی یک زن برده، به کار رفته است و اگر این سخن درست باشد واژه

پارسی «آزاد» در زبان سامی به روزگاران کهن باز می‌گردد. (حائزی، ۱۳۷۴: ۹)

آزادی یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی و مهم‌ترین مقوله‌های زندگی انسان است. تحولاتی که در چند قرن اخیر در زندگی بشر روی داد نقش آزادی در حیات اجتماعی بارزتر و به مسئله پیچیده فرهنگی - اجتماعی بدل شد. گر چه متفکران عالم از دیرباز به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته‌اند ولی در شعر دوره معاصر پر اهمیت‌تر نمود پیدا کرد.

تعریف آزادی با تعریف انسان نیز ارتباط تنگاتنگی دارد؛ زیرا متعلق آزادی خود انسان است، از این رو هر تعریفی از انسان در درک و برداشت از آزادی نقش دارد و باید گفت بدون ارائه تعریفی از انسان، تعریف آزادی نیز ممکن نیست. (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۲)

قدیمی‌ترین تعریف که از آزادی در خاور نزدیک بر جای مانده، متعلق به محافل مسلمانان نبوده و به لفظ عربی هم بیان نشده است، بلکه در یک اثر سریانی به شخصی به نام «میشل»<sup>۱</sup> یا بازو<sup>۲</sup> نسبت داده شده که حدود سال هشتصد میلادی، تألیف شده است. در این اثر به دنبال تعریف «آزادی» چنین آمده است: «آزادی، قدرت نامحدود طبایع عقلانی است، هم طبایعی که با حواس سر و کار دارند و هم طبایعی که با ادراک عقلانی سر و کار دارند.» (روزنتال، ۴۱-۴۲: ۱۳۷۹) واژه آزادی برای هر شخصی مفهوم و معنای خاصی دارد که انواع آن عبارتند از:

### شفیعی کدکنی

کدکنی که از شاعران موفق و صاحب سبک نسل دوم شعر نیمایی است؛ (بامدادی و مدرسی، ۱۳۸۸) در کدکن نیشابور و در خانواده‌ای اهل علم دیده به جهان گشود. (نقدی، ۱۳۹۲) ایشان در آغاز به شعر و ادبیات کلاسیک دلبستگی عمیق داشتند و به همان سبک شعر می‌سرودند و بعدها به شعر نو گرایش پیدا کردند. (کریمی‌پناه و رادفر، ۱۳۹۰) محمدرضا شفیعی کدکنی یکی از شاعرانی است که اندیشه‌های اجتماعی و موضوعاتی همچون آزادی، آزادی خواهی و استبداد ستیزی از آرمان‌های او بوده و حجم کثیری از اشعار وی را در بر گرفته است. (صحرائی و گلشنی، ۱۳۸۸)

او می‌کوشد تا با سلاح قلم، زبان هنر و بهره‌گیری از شگردهای گوناگون ادبی، در افشای ماهیت استعمار و نیروهای اشغالگر، نقش بارزی داشته باشد. ایشان با تکیه بر ارزش‌های والای قرآن و اسلام و به پشتوانه فرهنگ غنی و تاریخ شکوهمند ایران، ضمن بهره‌گیری از اساطیر ملی مذهبی به صورت نمادین و گاه آشکار، سهم بسزایی در بیداری ملت داشته و با ایجاد

<sup>۱</sup> Michelle

همبستگی در میان آنها، گام‌های استواری در مسیر پایداری برداشته‌اند. (جمشیدی و باغبانی، ۱۳۹۹)

## ۲-۲. آزادی در اشعار شفیعی کدکنی

رابطه ادبیات و جامعه رابطه‌ای دوسویه و متقابل است. همان‌گونه که ساختار ادبیات از ساختار جامعه تأثیر می‌پذیرد، به همان نسبت یا کم و بیش بر ساختار جامعه تأثیر می‌گذارد. (هاشمی، ۱۴۰۲: ۲۶۲) یکی از حوزه‌های شعر شفیعی کدکنی که بسیار نمود پیدا می‌کند، آزادی و مفاهیم مربوط به آن است. شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی می‌گوید «گفتن کلمه آزادی با مشروطیت شروع می‌شود. قبل از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، به هیچ وجه وجود نداشت.»

این شاعر که ابتدا دیدگاهی ایماژیسمی داشت و بعدها تابع نظرات فرمالیسم شد (مسلمی، ۱۴۰۳: ۱۷۷) تمام مظاهر زیبایی و روشنی را در آزادی می‌بیند. آزادی در اعماق جان اوست و با هر نفس کشیدن، نام آن را زمزمه می‌کند و برای آزادی جایی جستجو می‌کند که کسی نتواند آن را با غم و اندوه بیالاید:

میان دل خویش و دریا  
برای تو جایی دگر بایدم ساخت  
در ایجاز باران و جایی  
که نشنفته باشد  
صدای قدم‌ها و هیپهای غم را»  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۳۷)

در جایی دیگر می‌گوید: «انسان معاصر بیش از آنکه به خدا بیندیشد، به آزادی می‌اندیشد و آزادی چیزی است که مفهوم آن در تاریخ زندگی بشری وقتی پیدا شد که بشر اندک اندک خود را دریافت.» در شعر وی آسمان جامعه چنان کوتاه است که مثل سقفی خفقان آور امکان هر پروازی را از انسان می‌گیرد و در این اوضاع وانفسا هر کسی به فکر خویش است و با دیگران کاری ندارد. تنها «عاشقان شرزه‌اند» که «فریادشان» چون «آذرخشی»، «شب استبداد» و خفقان را در هم می‌شکنند. شب شفیعی، شب فریاد است که از «گلوی خونین» خود خوانده است:

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند  
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند  
فریادشان تموج شط حیات بود

چون آذرخش در سخن خویش زیستند  
 چهره‌ها درهم و دل‌ها همه بیگانه ز هم  
 روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟  
 آسمانت همه جا سقف یکی زندان است  
 روشنای سحر این شب تارانت کو؟

یا در این تصویر کوتاه، سکوت حاکم بر جامعه و عدم جنبش و حرکت قلندرانه برای ایجاد تغییر اجتماعی بیان شده است:

گر چه شد میکده‌ها بسته و یاران امروز  
 مهر بر لب زده وز نعره خموش‌اند همه  
 به وفای تو که رندان بلا کش فردا  
 جز به یاد تو و نام تو ننوشند همه  
 و نیز

سوت و کور است شب و می کده‌ها خاموشند  
 نعره و عربده باده گسارانت کو؟

شفیعی نیز چون حافظ، شکستن سکوت سنگین حاکم بر می کده‌های عشق و مهرورزی را جز با نعره مستانه رندان بلا کش که از مرگ نمی هراسند، ممکن نمی داند.

شب غارت تاران، همه سو فکنده سایه  
 تو به آذرخشی این سایه دیو سار بشکن  
 ز برون کسی نیاید چو به یاری تو، اینجا  
 تو زخویشتن برون آ، سپه تار بشکن

وی در غزل‌های سیاسی- اجتماعی خود، همانند سایر غزل‌ها از عنصر طبیعت بسیار بهره برده و شاعر با به تصویر کشیدن طبیعت وضع نابسامان اجتماعی را مجسم می کند. به عبارت دیگر زمینه‌های ایجاد تصویر در این اشعار سیاسی عناصر طبیعت هستند.

شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟  
 شور و شیدایی انبوه هزارانت کو؟  
 می خزد در رگ هر برگ تو خوناب خزان  
 نکهت صبحدم و بوی بهارانت کو؟

وی در این شعر به زیبایی، روزگار ماتم زده خود را و گیاهان خاموش را در ذهن شنونده جان می بخشد تا با دقت هر چه تمام‌تر، اوضاع آشفته را مجسم سازد.

نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن

در این حصار جادویی روزگار بشکن  
 چو شقایق از دل سنگ برآر رایت خون  
 به جنون صلابت صخره کوهسار بشکن  
 و یا در این شعر با بهره‌گیری از طبیعت به توصیف فضای استبدادی مبادرت می‌کند:

همه باغ در خموشی ست  
 نه آب جنبد اینجا  
 و نه برگ و نه شکوفه  
 چه بهار و باغ باشد  
 که سرود کودکانش غزل کلاغ باشد.

در شعر «جرس» فریاد بی صدای او را می‌توان آشکارا دید و شنید:

درین شب پای مانده در قیر  
 ستاره سنگین و پا به زنجیر  
 کران لرزان در ابر خونین تو دانی آری، تو دانی آری  
 دلم ازین تنگنا گرفته

و در جایی دیگر «هورا مزدا» و «زرتشت» را منادا قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که در این تاریکی بیداد و جهانگیر دریچه‌ای بگشایند و چراغی نو بر افروزند:

هان ای مزدا در این شب دیرنده  
 بگشای دریچهٔ عجابت را  
 در این شب‌ها  
 که از بی روغنی دارد چراغ ما  
 فتیله‌اش خشک می‌شود  
 و دود و بوی خنجیرش زهر می‌رود بالا  
 بگو پیر خرد زرتشت را یارا  
 چراغ دیگری از نو برافروزد.

و در شعر (شوق رسیدن به آزادی) روشن شدن شعلهٔ امید را ترغیب می‌کند که در یک داستان تمثیلی از زبان خروس، تنگناهای شعر سرائی را رها و فریاد مبارزه را تا رسیدن به هدف «مهمان کوچه‌ها» نمایاند و با سرودن نظیر این قطعات، دیگر شاعران را دعوت به شعر مبارزه، برای رسیدن به آمال اجتماعی هم میهنان و هم عصران خود کند.

صبح آمده است، برخیز  
 (بانگ خروس می‌گوید)  
 وین خواب و خستگی را

در شط شب رها کن  
 مستان نیم شب را  
 زندان تشنه لب را  
 بار دگر به فریاد  
 در کوچه‌ها صدا کن  
 خواب دریچه‌ها را  
 با نعره سنگ بشکن  
 بار دگر به شادی، دروازه‌های شب را  
 رو بر سپیده وا کن  
 بانگ خروس گوید: فریاد شوق بفکن  
 زندان واژها را دیوار و باره بشکن  
 و آواز عاشقان را مهمان کوچه‌ها کن.

به نظر می‌رسد در شعر (رهاوی) تصویری از یک زندگی در بند را می‌توان دید تا جائی  
 که حتی شاعر رشک می‌برد بر قناری‌های در قفس:

کمترین تحریری از یک آرزو این است  
 آدمی را آب و نانی باید و آنگاه آوازی  
 در قناری‌ها نکه کن، در قفس، تا نیک دریایی  
 کز چه در آن تنگناشان باز شادی‌های شیرین است  
 کمترین تصویری از یک زندگانی: آب، نان، آواز  
 و فزون‌تر خواهی از آن، گاهگه، پرواز  
 و فزون‌تر خواهی از آن شادی آغاز  
 و فزون‌تر، باز هم خواهی... بگویم، باز؟  
 آنچنان بر ما به نان و آب، اینجا تنگ سالی شد  
 که کسی در فکر آوازی نخواهد بود  
 وقتی آوازی نباشد، شوق پروازی نخواهد بود.

و همین‌طور در شعر (حسب حال) چیره شدن شب بر روز را می‌توان دید.

شبی که جائی برای آواز و سرود و شعر نمی‌گذارد:  
 شب آمد و گرد روز پرگار گرفت  
 بر صبح و سپیده راه دیدار گرفت  
 چندان که درون سینه و دفتر ماند  
 آواز و سرود و شعر زنگار گرفت

وی گاهی از طبیعت استفاده‌های نمادین می‌کند مانند شعر «سفر بخیر» که نماد انسان مشتاق حرکت اما در بند و نسیم نماد رهرو رها شده از بند می‌باشد. فضای خفقان آور حاکم بر جامعه طوری است که نسیم هر جای دیگری را بر ماندن در این فضا ترجیح می‌دهد.

به کجا چنین شتابان؟

گون از نسیم پرسید

دل من گرفته زینجا، هوس سفر نداری، ز غبار این بیابان؟

همه آرزویم اما چه کنم که بسته پایم...

به کجا چنین شتابان؟

به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم

سفرت به خیر! اما تو و دوستی، خدا را

چو ازین کویر وحشت به سلامتی گذشتی

به شکوفه‌ها، به باران، برسان سلام ما را

و زمانی که دیگر خسته و تنها می‌شود چون نیما که فریاد رسی نمی‌بیند در شعر «آی

آدم‌ها...» از یک مَنجی در شعر «ضرورت» کمک می‌طلبد:

می‌آید، می‌آید:

مثل بهار، از همه سو، می‌آید

دیوار

یا سیم خاردار

نمی‌داند

... آه

بگذار من چو قطره بارانی باشم

در این کویر

که خاک را به مقدم او مژده می‌دهد.

شفیعی کدکنی شاعر مبارزه و دفاع از مظلومیت است و در این راه پر خطر برای برادران

مبارز جان برکف خود این‌گونه می‌سراید:

برادرانم

شب را با واژه‌هایشان

سوراخ می‌کنند.

واژه‌ها به مته‌ای تشبیه شده‌اند که با آنها می‌توان در تیرگی و تاریکی، شب را سوراخ کرد

تا نور آزادی از آن رخنه‌ها راه پیدا کند. مبارزانی که به کام خطر فرو می‌روند و نسلشان در

امتداد زمان جاری است.

در بسیاری از اشعار شفیعی کدکنی، ستایش برای کوشندگان راه آزادی است. موج موج دریای خزر از سوگ مرگ مبارزان سیاه پوشند و خود مبارزان، مانند گل‌های لاله به خاک می‌افتند و در آسمان شب‌های آن دوره کبریت‌های صاعقه را می‌بیند که پی در پی می‌درخشد اما «شب همچنان شب است.»

### ۳. نتیجه‌گیری

بدیهی است که آزادی یکی از ضروریات اولیه زندگی و رشد و تعالی بشر است. از نگاه دینی و فرهنگی نیز انسان آزاد خلق شده است. اساساً بلوغ و کمال انسان در سایه برخورداری از نعمت آزادی میسر خواهد بود چرا که ضروری‌ترین نعمت الهی به بشر برای تضمین رشد او محسوب می‌شود.

محمدرضا شفیعی کدکنی از شاعرانی است که اندیشه‌های اجتماعی و موضوعاتی همچون آزادی، آزادی خواهی و استبداد ستیزی از آرمان‌های او بوده و حجم کثیری از اشعار وی را در بر گرفته است.

وی به شهادت همه دفترهای شعرش، در مقام شاعری متعهد و حساس نسبت به اوضاع اجتماعی به جامعه و حال و روز مردم و شیفته حق و عدالت، آن درون پیر، باغ و باران و اشراق را در خدمت تصویر و توصیف بیرونی ظلمانی گذاشته تا شاید به نیروی آن، این بیرون را تغییر دهد و به جلوه و جمال درون درآورد.

تحقق چنین آرزویی مشروط به حصول آزادی است و همه کوشش انسان، پیدا و ناپیدا رو به واقعیت دادن این آرزو دارد. شعر شفیعی کدکنی مملو است از ستیز با ستم مستبدان که گاه با توصیف فضای استبدادی و با بهره‌گیری از طبیعت به این کار مبادرت می‌کند، گاهی در اشعارش از طبیعت به عنوان سمبل بهره گرفته در گفتن از آزادی و گاهی از زبان حیوانات (فابل)، از آزادی سخن می‌گوید. وی شاعر فریاد و مبارزه است و از آنجا که بر اوضاع و احوال جامعه مسلط است به هر طریقی سخن خود را می‌گوید تا بدین گونه نقشی در جامعه خویش داشته باشد.

## کتاب‌شناسی

- اسحاقی، سیدحسین (۱۳۸۴)، *آزادی در اسلام و غرب*، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- بامدادی، محمد؛ مدرسی، فاطمه (۱۳۸۸)، «نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی از آثار قدما»، *ادب پژوهی*، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۸
- جمشیدی، لیلیا؛ باغبانی، معصومه (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های مقاومت در شعر یحیی السماوی و محمدرضا شفیعی کدکنی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، شماره ۵۶، صص ۱۱۵-۱۴۴
- حائری یزدی، عبدالهادی (۱۳۷۴)، *آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌وران*، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۷۹)، *مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان*، ترجمه منصور میراحمدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، *آینه‌ای برای صداها*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن.
- صحرایی، قاسم؛ گلشنی، شهاب (۱۳۸۸)، «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، شماره ۷، صص ۷۳-۱۰۴
- فرّخی یزدی، محمد (۱۳۷۸)، *دیوان*، کوشش حسین مسرت، یزد: انجمن آثار و مفاخر یزد.
- قورجانی زاده، شکوه (۱۳۹۹)، «تطبیق اندیشه‌های مقاومت و پایداری در شعر خلیل مطران و شفیعی کدکنی»، *ادبیات تطبیقی*، شماره ۲۳، صص ۲۶۴-۲۸۰
- کریمی‌پناه، ملیحه؛ رادفر، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «تجلی اسطوره در شعر م. سرشک (شفیعی کدکنی)»، *ادبیات پارسی معاصر*، شماره اول، صص ۸۱-۱۰۰
- مسلمی، نادر (۱۳۴۰)، «نقدی بر تعاریف شعر محمدرضا شفیعی کدکنی»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۷۳-۱۹۶
- هاشمی، کاظم (۱۴۰۲)، «خوانشی سیاسی و ساختارگرایانه از قالب‌های قصیده، نیمایی و سپید»، *پژوهش‌های نوین ادبی*، شماره ۷، صص ۲۴۵-۲۶۶

## The Meaning of the Word Freedom in the Poems of Mohammad Reza Shafiei Kadkani

Vahid Ronagh

۱. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. Email: [Vahidronagh@yahoo.com](mailto:Vahidronagh@yahoo.com)

---

### Article Info (۲۱۱-۲۲۳)

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received:  
۲۰/۰۷/۲۰۲۴

Accepted:  
۲۶/۱۰/۲۰۲۴

**Keywords:**  
Freedom  
Shafiei  
Kadkani  
Poetry

Freedom is one of the primary necessities of life and human growth and excellence. From a religious and cultural perspective, man has also been created free. Basically, human maturity and perfection will be possible in the shadow of enjoying the blessing of freedom, because it is considered the most essential divine blessing to man to ensure his growth. That is why, although contemporary man faces numerous issues such as poverty and inequality, he never tolerates the lack of freedom. The role of a committed and freedom-loving poet in awakening and awareness of society is clear. This research, which is conducted in a descriptive-analytical manner and using library resources, intends to examine the qualitative and conceptual strategies of the word freedom in the poems of Mohammad Reza Shafiei Kadkani, a contemporary Iranian poet. The results indicate that he is a poet known for his cries and struggles, and since he is in control of the circumstances of society, he speaks his mind in any way possible to play a role in his society.

---